پژوهش دینی

شمارهٔ ۵۱، پاییز و زمستان ۱۴۰۴
صص ۴۹-۷۹ (مقاله پژوهشی)

Pazhouhesh Dini

No. 50, Autumn &Winter 2024/ 2025

تحلیل گفتمانیِ پیامدهای ترجمه «فاء تعلیل» بر ساختار استدلالی سوره آل‌عمران در ترجمه‌های فارسی معاصر

سجاد محمدفام[۱]

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۴/۰۵/۰۷ـ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۴/۰۶/۰۱)

چکیده

انسجام گفتمان در ترجمه متون مقدس، به بازآفرینی دقیق روابط منطقی وابسته است که توسط نشانگرهای گفتمان چون «فاء تعلیل» برقرار می‌شود. پژوهش‌های پیشین در این حوزه، عمدتاً توصیفی بوده و فاقد تحلیلی از پیامدهای گفتمانی انتخاب‌های مترجمان در یک بافت منسجم هستند. این پژوهش با هدف پر کردن این خلأ، به این پرسش می‌پردازد که راهکارهای ترجمه «فاء تعلیل» چگونه بر ساختار استدلالی سوره آل‌عمران تأثیر می‌گذارند. با اتخاذ یک روش‌شناسی کیفی- تحلیلی و مبتنی بر تحلیل گفتمان، تمام موارد «فاء تعلیل» در سوره آل‌عمران در پیکره‌ای متشکل از ترجمه های فارسی معاصر مورد تحلیل تطبیقی قرار گرفت. راهکارهای ترجمه در سه دسته «حفظ علیت»، «تقلیل نتیجه‌محور» و «خنثی‌سازی» کدگذاری شدند. یافته اصلی، یک گرایش نظام‌مند و فراگیر به «تقلیل نتیجه‌محور» است: جایگزینی نظام‌مند نشانگر سببی صریح با معادل نتیجه‌ای «پس». تحلیل نشان داد که این تغییر کارکردی، جهت‌گیری استدلال متن را معکوس کرده و با تضعیف بنیان توجیهی آن، ساختار منطقی گفتمان را مخدوش می‌سازد. نتایج بر ضرورت گذار از معادل‌یابی واژگانی به یک رویکرد آگاه به گفتمان تأکید دارد تا تمامیت استدلالی متن مقدس در ترجمه حفظ شود.

کلید واژه‌ها: فاء تعلیل، ترجمه قرآن، تحلیل گفتمان، ساختار استدلالی، انسجام سوره.

۱. استادیار علوم قرآن و حدیث دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران؛ ac.mohammadfam@azaruniv.ac.ir

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-06]

۱. بیان مساله

قرآن کریم، فراتر از مجموعه‌ای از احکام و روایات، یک متن استدلالی است که به طور مداوم برای عقاید، فرامین و دیدگاه‌های خود، دلیل و توجیه ارائه می‌دهد. (Mir, 1986) انسجام این گفتمان استدلالی تا حد زیادی به کارکرد دقیق عناصر نقشی، به ویژه حروف ربطی که روابط منطقی میان گزاره‌ها را برقرار می‌کنند، وابسته است. یکی از کلیدی‌ترین این عناصر، «فاء تعلیل» است. این اصطلاح، که از ریشه «ع ل ل» به معنای «بیان علت» گرفته شده، در اصطلاح به معنی «استدلال و دلیل» است و بر رابطه‌ای دلالت دارد که در آن، «علت» برای «معلول» تبیین می‌شود (انیس ابراهیم، ۶۲۳/۲).

با این حال، از منظر تحلیل گفتمان، «فاء تعلیل» صرفاً یک حرف نیست، بلکه یک نشانگر گفتمان سببی است؛ یک «علامت راهنمایی» زبانی که به خواننده دستور می‌دهد تا گزاره دوم را به عنوان دلیل، علت، یا توجیهی برای گزاره اول تفسیر کند (Schiffrin, 1987) . نکته‌ی ظریف در اینجا، تمایزی است که در سنت زبان‌شناسی عربی میان «تعلیل»[1] و مفاهیم مشابهی چون «سببیت»[2] وجود داشته است. هرچند به دلیل قرابت مفهومی، گاهی این دو ذیل یک عنوان کلی طبقه‌بندی می‌شوند، تفاوت‌های دقیق ساختاری و معنایی، کارکردهای گفتمانی متفاوتی را برای آنها رقم می‌زند.

تفاوت بنیادین اول در جهت‌مندی رابطه علّی است. «فاء تعلیلیه»، که می‌توان آن را «فاء توجیهی» نامید، یک رابطه منطقیِ عقب‌گرد (از معلول به علت) را برقرار می‌کند. در این ساختار، ابتدا یک حکم، ادعا یا یک وضعیت (معلول) مطرح می‌شود و سپس گزاره پس از «فاء» به منزله برهان و علت منطقی آن عمل می‌کند(حاجی خانی و همکاران، ۳۸). آیه «أَمِ اتَّخَذُوا مِن دُونِهِ أَوْلِيَاءَ فَاللَّهُ هُوَ الْوَلِيُّ» (الشوری، ۹) نمونه‌ای برجسته است؛ در اینجا، گزاره «فَاللَّهُ هُوَ الْوَلِيُّ» (زیرا خداست که ولیّ [واقعی] است)، علت و دلیلِ تخطئه

1. Justification
2. Causation

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-06]

«اتخاذ اولیای غیر الهی» (معلول) است (طباطبایی، ۲۲/۱۸). به عبارت دیگر، «فاء» در اینجا به پرسش مقدرِ "چرا این کار خطاست؟" پاسخ می‌دهد.

در مقابل، «فاء سببیه» که به «فاء نتیجه» نیز تعبیر می‌شود، یک رابطه پیش‌رونده (از سبب به مُسَبَّب) را نشان می‌دهد. در این ساختار، گزاره ماقبلِ «فاء»، سببِ زمانی یا عاملیتی است که به وقوع گزاره مابعد (مُسَبَّب/ نتیجه) می‌انجامد. مانند آیه «فَوَكَزَهُ مُوسَى فَقَضَى عَلَيْهِ» (القصص، ۱۵) که در آن، «مشت زدن موسی» (سبب)، به طور مستقیم منجر به «کشته شدن آن مرد» (مُسَبَّب) شده است. این رابطه، توالی رویدادها را نشان می‌دهد، نه یک برهان منطقی را (ابن هشام، ۱۶۳/۱).

افزون بر این، تفاوت مهم دیگری در سطح ساختار نحوی وجود دارد. «فاء سببیه» اغلب یک فاء شرطی–نحوی است؛ یعنی برای عمل کردن (و منصوب کردن فعل مضارع پس از خود) باید پیش‌شرط‌های دستوری خاصی داشته باشد، از جمله اینکه باید پس از یکی از ۹ حالتِ طلب یا نفی (مانند امر، نهی، استفهام، نفی و...) بیاید. برای مثال در جمله «ساعِدْ زيداً فَتُؤجَرَ» (به زید کمک کن تا پاداش بگیری)، «فاء» پس از فعل امر آمده و کارکرد نتیجه‌بخش و سببی آن کاملاً مشروط به ساختار جمله است.

اما «فاء تعلیلیه» از این قیود دستوری آزاد است و کارکرد آن صرفاً منطقی و معنایی است. این «فاء» به معنای «لِأجلِ» (به این دلیل که) عمل می‌کند و تنها برای ارائه توجیه و برهان برای گزاره پیشین به کار می‌رود، مانند «ساعِدْ زيداً فَهُوَ صَدِيقُك» (به زید کمک کن، چرا که او دوست توست). در اینجا، دوستی زید علت و توجیه کمک کردن است، نه نتیجه آن.

بنابراین، هرچند برخی نحویون به دلیل نزدیکی معنایی، این دو را ذیل یک عنوان طبقه‌بندی کرده‌اند (مدنی، ۸۷۲)، تمایز فنی در دو سطح نهفته است:

۱. سطح منطقی: در «تعلیل» از معلول به علت سیر می‌کنیم (پاسخ به چرایی)، در حالی که در «سببیت» از سبب به مُسَبَّب می‌رویم (گزارش پیامد).

۲. سطح نحوی: «سببیت» اغلب مقید به ساختارهای دستوری پیشین است، در حالی

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-06]

که «تعلیل» آزادانه‌تر و برای بیان استدلال به‌کار می‌رود.

بررسی اولیه ترجمه‌های فارسی قرآن (خداوردی، ۱۳۳) یک الگوی شگفت‌انگیز و فراگیر را آشکار می‌سازد: گرایش شدید مترجمان به نادیده گرفتن همین تمایز دقیق و ترجمه «فاء تعلیل» به معادل نتیجه‌ای «پس»، به جای معادل‌های سببی صریح مانند «زیرا که» یا «چون». این انتخاب، مسئله‌ای بنیادین را در مطالعات ترجمه قرآن مطرح می‌کند که فراتر از یک انتخاب واژگانی صرف است.

پیشینه پژوهش در این حوزه نشان می‌دهد که هرچند مطالعات ارزشمندی در زمینه ترجمه حروف ربط قرآن به زبان فارسی انجام شده است (برای نمونه، متقی‌زاده و احمدی، ۱۳۹۵؛ حاجی‌خانی و همکاران، ۱۳۹۵)، اما این تحقیقات عمدتاً یا به دسته‌بندی انواع «فاء» و ارائه معادل‌های پیشنهادی محدود بوده‌اند یا به بررسی‌های آماری و توصیفی بسنده کرده‌اند. این پژوهش‌ها با وجود اهمیتشان، کمتر به تحلیل پیامدهای گفتمانی و استدلالی انتخاب‌های مترجمان پرداخته‌اند. خلأ اصلی، عدم وجود پژوهشی است که تأثیر این «تقلیل نتیجه‌محور» را بر ساختار استدلالی یک سوره کامل مانند سوره آل‌عمران ـ سوره‌ای که به دلیل بافت مجادله‌ای و استدلالی‌اش شناخته می‌شود ـ تحلیل کند.

بنابراین، این مقاله با تمرکز بر سوره آل‌عمران، به دنبال پاسخ به این پرسش‌هاست:

۱. راهکارهای غالب مترجمان در برگردان «فاء تعلیل» در بافت استدلالی سوره آل‌عمران چیست؟

۲. این راهکارها چه تأثیری بر انسجام منطقی و نیروی اقناعی گفتمان سوره در زبان مقصد می‌گذارند؟

۳. آیا تغییر کارکرد «فاء» از «سببی» به «نتیجه‌ای»، درک خواننده را از ساختار استدلالی سوره تغییر نمی‌دهد؟

این مقاله استدلال می‌کند که این گرایش، که می‌توان آن را «تقلیل نتیجه‌محور» نامید، به طور ناخواسته، بافت عقلانی و توجیهی پیام قرآن را تضعیف می‌کند و بر ضرورت

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-06]

آگاهی مترجمان از کارکرد نشانگرهای گفتمان برای حفظ تمامیت استدلالی متن قرآن در ترجمه تأکید می‌ورزد.

۲. مقدمه

این پژوهش با هدف تحلیل پیامدهای گفتمانی و استدلالی ترجمه «فاء تعلیل»، از یک رویکرد کیفی ـ تحلیلی با ابزارهای تحلیل گفتمان بهره می‌برد. با توجه به ماهیت تفسیری و زبانیِ مسئله، روش پژوهش بر سه پایه استوار است: (۱) انتخاب یک سوره به عنوان واحد تحلیل و ساخت پیکره، (۲) طراحی الگوی تحلیلی مبتنی بر کارکردهای منطقی، و (۳) فرآیند تحلیل تطبیقی میان متن مبدأ و ترجمه‌ها.

برای دستیابی به تحلیلی عمیق و منسجم، این پژوهش از رویکرد تحلیل پراکنده آیات پرهیز کرده و یک سوره کامل را به عنوان واحد اصلی تحلیل گفتمان برگزیده است. سوره آل‌عمران به دلیل ویژگی‌های برجسته‌اش به صورت هدفمند انتخاب شد: این سوره دارای یک ساختار استدلالی قوی است، به ویژه در بخش‌هایی که به مناظره کلامی با اهل کتاب می‌پردازد. این ویژگی، آن را به یک نمونه ایده‌آل برای بررسی کارکردهای «فاء تعلیل» در ساختن و پیشبرد استدلال‌های قرآنی تبدیل می‌کند.

پیکره تحقیق، یک پیکره موازی است که متن مبدأ آن، آیات سوره آل‌عمران، و متن مقصد آن، ترجمه های فارسی معاصر است که عبارتند از: ابراهیمی، ارفع، استاد ولی، الهی قمشه ای، امامی، انصاریان، ایران پناه، آیت اللهی، آیتی، برزی، بهبودی، خسروی، پاینده، پور جوادی، حجتی، حداد عادل، خواجوی، رسولی محلاتی، رضائی، رهنما، سراج، شاهین، شعرانی، شیروانی، صادق نوبری، صفوی، صلواتی، طاهری، فارسی، فاضلی، کاویان پور، گرمارودی، کرمی، مجتبوی، مرکز فرهنگ و معارف، مشکینی، مصباح زاده، معزی، مکارم، ملکی، یاسری، یزدان پناه و یزدی.

برای استخراج موارد «فاء تعلیل»، در گام نخست تمام گزاره‌هایی که با حرف «فاء»

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-06]

در سوره آل‌عمران آغاز شده‌اند (بیش از ۱۵۰ مورد)، شناسایی شدند. این موارد از نظر کارکرد نحوی و بلاغی در دسته‌های گوناگونی قرار می‌گیرند، از جمله: «فاء جزاء»، «فاء عاطفه»، «فاء استئنافیه» و «فاء سببیت». هدف این پژوهش، تمرکز بر کارکردی خاص و ظریف‌تر یعنی «فاء تعلیل» است که یک رابطه منطقیِ تبیینی و توجیهی (و نه صرفاً پیامد و نتیجه) را میان دو گزاره برقرار می‌کند.

در فرآیند اعتبارسنجی، با مراجعه به تفاسیر ادبی و کتب تخصصی اعراب‌القرآن، کارکرد «فاء» در هر آیه تحلیل شد. این بررسی نشان داد که اکثریت قریب به اتفاق موارد «فاء» در این سوره، کارکرد غیرتعلیلی دارند. به عنوان مثال، در آیات (فیکون) ۴۷ و ۵۹ فاء سببیه، و در آیات (فإنّ) ۱۹، (فإنّما- فَقُل) ۲۰، (فَاتَّبِعُونِی) ۳۱، (فإنّما) ۴۷، (فَقُل) ۶۱، (فَقُولوا) ۶۴، (فاولئک) ۸۲، (فإنّ) ۹۷، (فَتَوَکّل)۱۵۹، (فَمَن) ۱۶۰، (فبإذن) ۱۶۶، (فَلکُم) ۱۷۹ فاء جزاء می‌باشد (۳۷۵، ۳۷۷ و ۳۸۲). هرچند برخی از مترجمان آیات (فَقَد اهتَدوا) ۲۰ و (فَقَد کُذِّبَ) ۱۸۴را فاء تعلیل دانسته‌اند (مستفید، ۱۴۲/۱ و ۱۹۷).

با این حال، در سه آیه خاص، مفسران و نحویون به طور مشخص به کارکرد تعلیلی، توجیهی و استدلالیِ «فاء» اشاره کرده‌اند. در این سه مورد، گزاره دوم نه صرفاً نتیجه گزاره اول، بلکه دلیل و مبنای منطقی برای یک حکم یا نتیجه ضمنی است. این موارد که کانون تحلیل در این پژوهش هستند عبارتند از: آیه ۸۹، آیه ۹۷ و آیه ۱۲۸. این سه آیه به دلیل اجماع نسبی مفسران بر کارکرد استدلالی «فاء» و همچنین به دلیل دارا بودن پیچیدگی الهیاتی-گفتمانی، به عنوان نمونه‌های برجسته برای تحلیل انتخاب شدند.

برای ارزیابی نظام‌مند ترجمه‌ها، یک الگوی تحلیلی بر اساس چارچوب نظری تدوین شد. در این الگو، هر ترجمه بر اساس میزان وفاداری به کارکرد تعلیلی و توجیهی متن اصلی ارزیابی می‌شود. راهکارهای مترجمان که در پیکره مشاهده شد، در سه دسته اصلی طبقه‌بندی گردید:

راهکار حفظ علیت: استفاده از نشانگرهای سببی صریح در فارسی («زیرا که»، «چون»).

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-06]

راهکار تقلیل نتیجه‌محور: استفاده از نشانگرهای نتیجه‌ای («پس»، «بنابراین»).

راهکار خنثی‌سازی: استفاده از رابط خنثی («و») یا حذف کامل آن.

تحلیل داده‌ها در سه مرحله انجام شد: (۱) تحلیل بافت تفسیری مبدأ برای مشخص کردن کارکرد استدلالی «فاء» در ساختار سوره؛ (۲) تحلیل تطبیقی ترجمه‌ها و کدگذاری راهکارهای به‌کاررفته؛ و (۳) ارزیابی پیامدهای گفتمانی هر راهکار بر درک خواننده از منطق استدلالی سوره. این روش‌شناسی به ما امکان می‌دهد تا به صورت مستند و نظام‌مند نشان دهیم که چگونه انتخاب‌های زبانی مترجمان، می‌تواند ساختار استدلالی متن مقدس را در سطح یک سوره کامل بازآفرینی، تضعیف، یا حتی تحریف کند.

۳. چارچوب نظری: «فاء تعلیل» به مثابه نشانگر گفتمان استدلالی

برای تحلیل پیامدهای ترجمه «فاء تعلیل»، نیازمند چارچوبی هستیم که از سطح نحو جمله فراتر رفته و کارکرد این حرف را در بافت وسیع‌تر گفتمان بررسی کند. رویکردهای دستوری سنتی، هرچند در شناسایی «فاء تعلیل» به عنوان دال بر علیت ارزشمند هستند، اما ابزارهای لازم برای تحلیل تأثیر انتخاب‌های ترجمه بر ساختار استدلالی و انسجام منطقی متن را فراهم نمی‌کنند. از این رو، این پژوهش چارچوب نظری خود را بر دو ستون اصلی بنا می‌کند: نظریه نشانگرهای گفتمان و نظریه استدلال.

۳-۱. نشانگرهای گفتمان: علائم راهنمایی در متن

زبان‌شناسانی چون دبورا شیفرین[1]، نشان داده‌اند که برخی واژگان در زبان، کارکردی فراتر از معنای تحت‌اللفظی خود دارند و به عنوان «نشانگرهای گفتمان» عمل می‌کنند. این نشانگرها (مانند «خب»، «اما»، «در واقع»، «زیرا»، «پس») عناصری هستند که واحدهای مختلف گفتار را به یکدیگر متصل کرده و به مخاطب در تفسیر روابط میان این واحدها کمک می‌کنند .(Schiffrin, p. 31) به عبارت دیگر، آنها مانند علائم راهنمایی و رانندگی در

1. Deborah Schiffrin

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-06]

یک متن عمل می‌کنند و به خواننده می‌گویند که چگونه اطلاعات جدید را به اطلاعات قبلی مرتبط سازد.

«فاء تعلیل» در قرآن دقیقاً چنین نقشی را ایفا می‌کند. این حرف یک نشانگر گفتمان است که به خواننده علامت می‌دهد: «آنچه در ادامه می‌آید، دلیل و توجیهی برای آنچه پیش از این گفته شد، است». این کارکرد، رابطه‌ای غیرزمانی و کاملاً منطقی را میان دو گزاره برقرار می‌سازد. در مقابل، نشانگری مانند «پس» در زبان فارسی، عمدتاً یک رابطه نتیجه‌ای یا تسلسلی را نشان می‌دهد. پیام آن به خواننده این است: «آنچه در ادامه می‌آید، نتیجه یا مرحله بعدی چیزی است که پیش از این رخ داده است.» بنابراین، جایگزینی «زیرا که» با «پس» صرفاً یک تغییر واژگانی نیست، بلکه تغییر در نوع رابطه منطقی است که مترجم از خواننده می‌خواهد میان دو گزاره برقرار کند.

۳-۲. ساختار استدلال: تبیین رابطه میان ادعا و دلیل

برای فهم دقیق‌تر پیامدهای این تغییر کارکردی، می‌توان از مدل‌های ساده نظریه استدلال بهره برد. هر استدلال ساده‌ای حداقل از دو جزء تشکیل شده است: یک «ادعا» و یک «دلیل» یا «پشتوانه» که آن ادعا را پشتیبانی می‌کند. «فاء تعلیل» در قرآن اغلب در ساختاری به کار می‌رود که در آن، متن ابتدا «ادعا» یا «حکم» را مطرح کرده و سپس با «فاء»، «دلیل» آن را بیان می‌کند. ساختار آن به این شکل است:

[ادعا/معلول] + فَـ + [دلیل/علت]

حال، بررسی می‌کنیم که راهکارهای مختلف ترجمه چگونه این ساختار را بازآفرینی (یا تحریف) می‌کنند:

ترجمه با «زیرا که» (معادل سببی):

این رویکرد، ساختار استدلالی متن اصلی را به دقت حفظ می‌کند: [ادعا]، زیرا که [دلیل]. این ترجمه به خواننده کمک می‌کند تا به روشنی تشخیص دهد که گزاره دوم در

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-06]

خدمت توجیه و تبیین گزاره اول است.

ترجمه با «پس» (معادل نتیجه‌ای):

این رویکرد، ساختار را معکوس می‌کند: [مقدمه]، پس [نتیجه]. در این حالت، خواننده به طور ناخودآگاه گزاره اول را به عنوان «علت» و گزاره دوم را به عنوان «نتیجه» درک می‌کند. این فرآیند که ما آن را «تقلیل نتیجه‌محور» می‌نامیم، جهت‌گیری استدلال را در متن کاملاً دگرگون می‌کند و از یک گفتمان توجیهی[1]، یک گفتمان روایی[2] یا استنتاجی[3] می‌سازد.

این چارچوب تحلیلی به ما این امکان را می‌دهد که تأثیر انتخاب‌های مترجمان را نه بر اساس معیارهای سلیقه‌ای، بلکه بر اساس تأثیر آن بر انسجام منطقی و ساختار استدلالی گفتمان ارزیابی کنیم و نشان دهیم که چگونه یک تغییر به ظاهر کوچک، می‌تواند بنیان اقناعی و عقلانی متن را در زبان مقصد تضعیف کند.

٤. تحلیل داده‌ها و بحث

اکنون که چارچوب نظری پژوهش مبنی بر کارکرد «فاء تعلیل» به عنوان یک نشانگر گفتمان استدلالی تبیین شد، در این بخش به تحلیل عملی این پدیده در بافت گفتمانی سوره آل‌عمران می‌پردازیم. هدف این بخش، بررسی تجربی این مسئله است که مترجمان فارسی در عمل، چگونه ساختار منطقی [ادعا] فَـ [دلیل] را به زبان مقصد منتقل کرده‌اند.

٤-١. موردکاوی اول: تبیین حکمت استثناء در آیه ۸۹ آل‌عمران

اولین نمونه ما در بافتی کلامی قرار دارد که در آن، خداوند پس از بیان وعیدی شدید برای مرتدان، یک استثناء را مطرح می‌کند. نقش «فاء تعلیل» در اینجا، تبیین دلیل و حکمت این استثناء است.

متن مبدأ: «إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِن بَعْدِ ذَٰلِكَ وَأَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ» (آل‌عمران، ۸۹)

1. justificatory
2. narrative
3. deductive

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-06]

٤-١-١. تحلیل بافت تفسیری و ساختار استدلالی متن مبدأ

آیه ۸۹ در پاسخ به یک سوال مقدر پس از آیات ۸۶-۸۸ آمده است که در آنها خداوند لعنت خود را بر کافرانِ پس از ایمان، حتمی می‌شمارد. این وعید شدید، پرسش از امکان بازگشت را مطرح می‌کند. زمخشری آیه ۸۹ را استثنائی می‌داند که امید به رحمت را باز می‌گذارد (زمخشری، ۳۹۲/۱).

در این ساختار، «فاء» در عبارت «فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ» نقشی کلیدی ایفا می‌کند. این یک فاء تعلیل است که علت پذیرش توبه را بیان می‌نماید. ابن عاشور تصریح می‌کند که این «فاء» برای تعلیل جمله مقدره‌ای است که از کل عبارت استثناء فهمیده می‌شود؛ تقدیر آن «يَغفِرُ لَهم» (آنان را می‌آمرزد)، زیرا که خداوند غفور و رحیم است (ابن‌عاشور، ۳۲۳/۳). طباطبایی نیز بر همین معنا تأکید دارد و این جمله را علت برای حکم (پذیرش توبه) می‌داند (طباطبایی، ۳۴۴/۳).

ساختار استدلالی آیه چنین است:

ادعا/ حکم: خداوند توبه و اصلاح مرتدان را می‌پذیرد (مستفاد از استثناء).

دلیل/علت (که با «فاء» معرفی می‌شود): زیرا که خداوند ذاتاً «غفور» و «رحیم» است.

این ساختار نشان می‌دهد که پذیرش توبه، نه واکنشی صرف به عمل انسان، بلکه تجلی صفات ذاتی خداوند است. چالش مترجم، حفظ این رابطه تعلیلی در ترجمه است.

٤-١-٢. تحلیل راهکارهای ترجمه در پیکره فارسی

بررسی ترجمه‌های معاصر فارسی، پنج راهکار اصلی را برای ترجمه این ساختار نشان می‌دهد:

الف) راهکار حفظ کارکرد تعلیلی

این راهکار که می‌توان آن را مبتنی بر اصل «هم‌ارزی کارکردی» دانست، وفادارترین شیوه در بازآفرینی ساختار استدلالی متن مبدأ به‌شمار می‌آید. مترجمانی از جمله آیتی،

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-06]

(برگرفته از تفسیر) خسروی، انصاریان، پورجوادی، حجتی، رضائی، کرمی، صفوی، مکارم، ملکی و یزدی که این رویکرد را برگزیده‌اند، با بهره‌گیری از نشانگرهای سببی صریح در زبان فارسی نظیر «زیرا»، «چرا که» و «زیرا که»، به طور مستقیم کارکرد «فاء تعلیل» را بازتولید می‌کنند. ترجمه‌های انصاریان («...زیرا خدا بسیار آمرزنده و مهربان است») و بروجردی («...چرا که خدا آمرزنده و مهربان است») نمونه‌های دقیقی از این رویکرد هستند.

از منظر تحلیل گفتمان، این انتخاب، موفق‌ترین شیوه در بازآفرینی ساختار استدلالی آیه است. با به کارگیری این حروف ربط، جهت‌مندی رابطه منطقی از «مَعلول» (پذیرش توبه) به «علت» (صفات الهی) به طور کامل حفظ می‌شود. در این ساختار، گزاره «فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ» جایگاه دقیق خود را به عنوان بنیاد توجیهی و حکمتِ نهفته در پسِ استثنای الهی بازمی‌یابد. در نتیجه، خواننده فارسی‌زبان نه تنها با یک حکم (پذیرش توبه)، بلکه با منطق درونی و مبنای عقلانی آن نیز مواجه شده و نیروی اقناعی و حکیمانه آیه را به شکلی که در زبان مبدأ اراده شده است، دریافت می‌کند.

ب) راهکار تقلیل نتیجه‌محور

این راهکار که گرایش غالب در میان بخش قابل توجهی از ترجمه‌ها، از جمله آثار ابراهیمی، رهنما، سراج، شاهین، شعرانی، فاضلی، مصباح‌زاده و یاسری است، یکی از عمیق‌ترین بازسازی‌های مفهومی را در متن مقصد رقم می‌زند. در این رویکرد، «فاء تعلیل» که کارکرد آن توجیه و تبیین[1] است، به حرف ربط «پس» ترجمه می‌شود که حامل کارکرد نتیجه و ترتّب[2] است. این جایگزینی صرفاً یک انتخاب واژگانی نیست، بلکه یک وارونگی در جهت‌مندی استدلال است که پیامدهای کلامی، شناختی و گفتمانیِ مهمی به همراه دارد. از منظر الهیاتی، ساختار اصلی آیه که بر الگوی [حکم: پذیرش توبه] فَـ [علت: چون خدا غفور و رحیم است] بنا شده، آمرزش را ریشه در صفات ذاتی و پیشینی خداوند

1 . Justification
2 . Consequence and Sequence

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-06]

معرفی می‌کند. اما ساختار ترجمه‌ها با الگـوی [مقدمـه: توبـه کردنـد] پـس [نتیجـه: خـدا آمرزید]، آمرزش الهی را بیشتر به یک واکنش مکانیکی به عمل انسان تقلیـل مـی‌دهـد تـا فعلی نشأت‌گرفته از ذات الهی. در سطح شناختی، این وارونگی، نیروی اقناعی حکمت‌بنیان متن را تضعیف می‌کند؛ چرا که مخاطب به جای مواجهه با دلیلِ یک حکم، صـرفاً بـا یـک توالی گزارشی–تسلسلی روبرو می‌شود. بدین ترتیب، این راهکار ماهیت گفتمان را از یـک گفتمان تبیینی و استدلالی به یک گفتمان روایی–نتیجه‌ای تغییر می‌دهد و با مسـطح‌سـازی عمق منطقی آیه، تمامیت ساختار استدلالی متن مبدأ را در زبان مقصد مخدوش می‌سازد.

ج) راهکار تقلیل عطفی

دسته‌ی دیگری از ترجمه‌ها راهکاری متمایز را به کار مـی‌گیرنـد کـه مـی‌تـوان آن را «تقلیل عطفی» نامید. در این رویکرد، «فاء تعلیل» کـه بیـانگر یـک رابطـه‌ی اسـتدلالی و عمودی (سلسله مراتبی) میان دو گزاره است، جای خود را به «واو عطـف» مـی‌دهـد کـه عمدتاً رابطه‌ای افقی و هم‌پایه‌ساز را القا می‌کند. ترجمه محمد باقر بهبودی نمونه‌ای از ایـن راهکار است، آنجا که در انتهای آیه مـی‌آورد: «...و خداونـد جهـان، آمرزنـده‌ای مهربـان است». این جایگزینی باعث می‌شود ارتباط استدلالیِ مستقیم میان دو بخش آیه به روشنیِ متن اصلی منتقل نشود. در نتیجه، به جای آنکه «غفور و رحیم بودن خداونـد» بـه عنـوان علت و حکمتِ پذیرش توبه عمل کند، بیشتر به عنوان یک ویژگی الهی در کنـار آن گـزاره مطرح می‌شود. این رویکرد، ماهیت گفتمان را از یک ساختار علت و معلـولیِ منسـجم بـه سمت یک توالی توصیفی تغییر می‌دهد و در نتیجه، ممکن است تمامیتِ بنیان توجیهی آیـه را در زبان مقصد به طور کامل بازآفرینی نکند.

د) راهکار خنثی‌سازی کارکردی

این راهکار که توسط گروه بسیار بزرگی از مترجمان، از جمله ارفع، استاد ولـی، الهـی

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-06]

قمشه‌ای، فولادوند، و ترجمه مندرج در تفسیر المیزان اتخاذ شده، در نقطه‌ای میان وفاداری و تحریف کارکردی قرار می‌گیرد. در این رویکرد، مترجمان از حرف ربط «که» استفاده می‌کنند؛ واژه‌ای که در زبان فارسی از ظرفیت معنایی گسترده‌ای برخوردار بوده و می‌تواند بر تعلیل، توضیح، نتیجه و یا حتی بیانیه صرف دلالت کند (انوری، ۶/ ۶۰۲۴–۶۰۲۵). ترجمه فولادوند («...که خداوند آمرزنده مهربان است.») نمونه‌ای روشن از این راهکار است.

مزیت اصلی این انتخاب، پرهیز از وارونگی استدلالیِ موجود در راهکار «تقلیل نتیجه‌محور» است. «که» برخلاف «پس»، جهت‌مندی رابطه منطقی را معکوس نمی‌کند. با این حال، این راهکار بهای گزافی برای این احتیاط می‌پردازد و آن، تضعیف صراحت استدلالی و ایجاد ابهام تفسیری است. در متن مبدأ، «فاء تعلیل» به شکلی قاطع و بی‌واسطه، کارکرد توجیهی گزاره دوم را به خواننده اعلام می‌کند. اما «که»، به دلیل کارکردهای متعددش، این رابطه را به شکلی خنثی و غیرصریح ارائه می‌دهد. این خنثی‌سازی، یک پیامد شناختی مهم دارد: انتقال بار تفسیری از مترجم به خواننده. در این حالت، مترجم از اتخاذ یک تصمیم قطعی در مورد کارکرد «فاء» شانه خالی کرده و این مسئولیت را به خواننده واگذار می‌کند تا خود از میان معانی محتملِ «که»، به رابطه علّی پی ببرد. این امر نه تنها نیروی اقناعی و بلاغی آیه را که بر صراحت استدلالی استوار است کاهش می‌دهد، بلکه ممکن است خواننده‌ای که با ظرایف بلاغی متن مبدأ آشنا نیست، کارکرد توجیهی و حکیمانه آیه را به کلی نادیده بگیرد. در نهایت، این راهکار با اینکه از تحریف آشکار اجتناب می‌کند، اما به قیمت از دست رفتن شفافیت و قدرت استدلالی متن اصلی تمام می‌شود.

هـ) راهکار گسست ساختاری از طریق حذف

این راهکار، که توسط مترجمانی چون ایران پناه، برزی، شیروانی و کاویان پور به کار رفته، ساختارشکنانه‌ترین راهکار در مواجهه با «فاء تعلیل» محسوب می‌شود. در اینجا

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-06]

مترجم نه تنها کارکرد رابط را تغییر نمی‌دهد، بلکه با حذف کامل آن، به یک گسست ساختاری میان دو گزاره دست می‌زند. این امر موجب می‌شود یک واحد استدلالیِ یکپارچه و پیچیده در متن مبدأ، به دو جمله‌ی خبریِ مستقل و هم‌نشین در زبان مقصد تبدیل شود.

پیامد این انتخاب از منظر گفتمانی، فروپاشی کامل معماری استدلالی آیه است. ترجمه‌ی ایران پناه («...در حقیقت خدا آمرزنده و مهربان است») این فرآیند را به وضوح نشان می‌دهد. گزاره‌ی دوم دیگر به عنوان بنیاد توجیهی و علت مستقیم پذیرش توبه عمل نمی‌کند، بلکه به یک بیانیه‌ی کلامیِ مستقل و منفصل تبدیل می‌شود. اتصال منطقی صریح که در متن اصلی توسط «فاء» تضمین شده بود، از بین می‌رود و در بهترین حالت، یک ارتباط ضمنی باقی می‌ماند که کشف آن به توانایی تفسیری خواننده واگذار شده است.

این گسست، بیش از هر راهکار دیگری به انسجام بافتی متن آسیب می‌زند. گزاره‌ی «خداوند آمرزنده و مهربان است» که در اصل، موتور محرکه‌ی منطقیِ حکم پیشین بود، به یک «پیوست اعتقادی» یا یک حقیقت کلی تقلیل می‌یابد که دیگر به صورت مستقیم به موقعیت خاص مرتدان توبه‌کار پاسخ نمی‌دهد. در نهایت، این راهکار با قطه قطعه کردن متن و تبدیل یک استدلال منسجم به دو گزاره‌ی مجزا، ساختار استدلالی آیه را نه تحریف یا تضعیف، بلکه به طور کامل واسازی می‌کند.

٤-١-٣. بحث: ساختار استدلال؛ از گفتمان حکمت‌بنیان تا منطق رویه‌محور

تحلیل راهکارهای متضاد در ترجمه آیه ۸۹، فراتر از یک انتخاب واژگانی صرف، از یک دوگانگی انگاره‌ای در بازنمایی رابطه خداوند و انسان پرده برمی‌دارد: تقابل میان یک گفتمان حکمت‌بنیان و یک منطق رویه‌محور .

راهکار نخست، یعنی حفظ کارکرد تعلیلی از طریق نشانگرهای سببی، جهان‌بینی‌ای را بازتاب می‌دهد که در آن، افعال الهی ریشه در صفات ذاتی او دارند. این رویکرد، که در اقلیت ترجمه‌ها مشاهده شد، با دقیق‌ترین تحلیل‌های تفسیری همسوست. تأکید علامه

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-06]

طباطبایی بر اینکه جمله «فَإِنَّ اَللّهَ غَفُورٌ رَحِیمٌ» در جایگاه علت قرار گرفته (طباطبایی، ۳۴۲/۳)، کلید درک این ساختار استدلالی است. در این مدل خدامحور، پذیرش توبه نه یک کنش واکنشی، بلکه تجلی و معلولِ مستقیمِ بنیاد هستی‌شناختی رحمت و غفران الهی است. مترجمانی که این ساختار را با «زیرا» و «چرا که» بازآفرینی می‌کنند، با موفقیت نشان می‌دهند که قانون الهی (پذیرش توبه) از ذات الهی (رحمت) نشأت می‌گیرد و بدین ترتیب، سرچشمه امید را نه در عمل بنده، بلکه در ماهیت بخشنده خداوند معرفی می‌کنند.

در مقابل، راهکار غالب، یعنی «تقلیل نتیجه‌محور»، این معماری را به یک مدل انسان‌محور و معاملاتی فرو می‌کاهد. ترجمه «فاء» به «پس»، هرچند ممکن است به تحلیل نحوی برخی مفسران مانند فخررازی که آن را نزدیک به «فاء جزاء» در یک ساختار شرطی مقدر می‌داند (فخررازی، ۲۸۶/۸)، تکیه کند، اما در زبان فارسی پیامدهای گفتمانی عمیقی دارد. این انتخاب، رابطه را به یک زنجیره خطیِ «کنش–پاداش» تبدیل می‌کند: انسان توبه می‌کند (مقدمه)، پس خدا او را می‌آمرزد (نتیجه). در این منطق رویه‌محور، عمق حکمت‌بنیان آیه – یعنی پاسخ به پرسش "چرا خدا توبه را می‌پذیرد؟"– جای خود را به یک گزارش رویه‌ای می‌دهد. آمرزش الهی دیگر تجلی یک صفت ازلی نیست، بلکه به پیامدی تقریباً خودکار در یک فرآیند تبدیل می‌شود.

اهمیت تحلیل گفتمانی دقیقاً در همین نقطه آشکار می‌شود. گزینش زبانی قرآن در به‌کارگیری ساختار تعلیلی، یک انتخاب بلاغی با هدف مشخص کلامی بوده است: بنیان نهادن امید و توبه بر صفات لایتغیر الهی. راهکارهای ترجمه که این معماری استدلالی را نادیده می‌گیرند ـــ چه از طریق وارونگی نتیجه‌محور و چه از طریق خنثی‌سازی یا حذف ـــ ناخواسته خواننده را از درک این لایه عمیق معرفتی محروم می‌سازند. ترجمه موفق، فراتر از معادل‌یابی نحوی، مستلزم تعهد به بازآفرینی همان تأثیر اقناعی و حکمت‌آموزی است که در ساختار گفتمانی متن مبدأ تعبیه شده است.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-06]

٤-۲. موردکاوی دوم: ساختار استدلال در منطق بی‌نیازی خداوند (آیه ۹۷)

دومین نمونه ما در بافتی کلامی و فقهی قرار دارد که به اهمیت کعبه و وجوب حج می‌پردازد. «فاء تعلیل» در اینجا، نقشی کلیدی در تبیین یک استدلال الهیاتی پیچیده درباره بی‌نیازی خداوند و مسئولیت انسان ایفا می‌کند.

متن مبدأ: «... وَلِلّهِ عَلَى النّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ يَكْفُرْ فَإِنّ اللّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ» (آل‌عمران، ۹۷)

٤-۲-۱. تحلیل بافت تفسیری و ساختار استدلالی متن مبدأ

این آیه در یک سیاق گفتمانی قرار دارد که پس از تصریح بر وجوب حج بر مستطیعان، بلافاصله به پیامد رویگردانی از این فریضه الهی می‌پردازد. نکته کلیدی در این انتقال، تغلیظ و تشدید لحن گفتمان است؛ قرآن ترک این تکلیف را نه یک گناه عادی، بلکه مصداق «کفر» معرفی می‌کند (آلوسی، ۳/ ۴-۳) و همین امر، ضرورت یک استدلال الهیاتی قدرتمند را برای تبیین ابعاد این حکم ایجاب می‌کند. گزاره کانونیِ «فَإِنّ اللّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ» دقیقاً در این نقطه وارد عمل می‌شود تا این استدلال را تکمیل کند.

نحویان و مفسران، «فاء» را در اینجا دارای کارکردی دوگانه اما همسو — یعنی رابط جواب شرط و تعلیل ـــ دانسته‌اند. با این حال، معماری بلاغی آیه بسیار پیچیده‌تر از یک ساختار شرطی ساده است. این معماری بر یک حذف بلاغی استوار است که درک آن برای فهم منطق آیه حیاتی است. این ساختار پیچیده از چشم مفسران دقیق پنهان نمانده است؛ علامه طباطبایی تصریح می‌کند که در این جمله، علت به جای معلول قرار داده شده و تقدیر کلام چنین است: «هر کس کفران ورزد [و حج را ترک کند]، با این عمل خود هیچ ضرری به خداوند نمی‌رساند، زیرا که خدا از همه عالمیان بی‌نیاز است» (طباطبایی، ۳۵۵/۳). منابع نحوی نیز با اطلاق عنوان «فاء تعلیل» بر آن (درویش، ۵۶۸/۱؛ کرباسی، ۵۳۰/۱)، این برداشت را تأیید می‌کنند.

بنابراین، ساختار استدلالی آیه به این شکل است:

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-06]

نتیجه ضمنی و مخاطب‌محور (معلول محذوف): کفر و رویگردانی شما، تنها به خودتـان زیان می‌رساند و هیچ اثری بر خداوند ندارد.

مبنای توجیهی صریح (علت مذکور): بی‌نیازی مطلق خداوند از جهانیان.

قرآن با حذف معلول و ذکر مستقیم علت، ذهن مخاطب را فعال می‌کند تا خود بـه نتیجـه‌ی ضمنی پی ببرد. این ساختار، بی‌اثر بودن کفر انسان را نه به عنوان یک خبر ساده، بلکه به عنـوان یک نتیجه‌گیری منطقی و قطعی که از صفت «غنای» الهی سرچشمه می‌گیـرد، تثبیـت مـی‌کنـد. چالش بنیادین پیش روی مترجم، صرفاً معادل‌یابی برای «فـاء» نیسـت، بلکـه بـازآفرینی ایـن ساختار استدلالیِ پیچیده است که در آن، یک حذف بلاغی نقشی کلیدی ایفا می‌کند.

٤-۲-۲. تحلیل راهکارهای ترجمه در پیکره فارسی

راهکارهای مترجمان فارسی در مواجهه با این ساختار به چند دسته اصلی تقسیم می‌شود:

الف) راهکار بازسازی استدلالی و حفظ کارکرد تعلیلی

این راهکار که دقیق‌ترین و وفادارترین رویکرد به ساختار گفتمانی متن مبدأ بـه شـمار می‌رود، نه تنها کارکرد «فاء» را حفظ می‌کند، بلکه در بهترین نمونه‌های خود، به بازسـازی صریحِ معلول محذوف نیز دست می‌زنـد. مترجمـانی چـون خسـروی، انصـاریان، حجتـی، سراج، صفوی، کرمی، ملکی و یزدی با این راهکار، از یک ترجمه تحت‌اللفظی فراتر رفته و به سطح یک ترجمه تفسیری- ارتباطی صعود می‌کنند.

ترجمه انصاریان و خسروی یک نمونه برجسته است: «...و هر که ناسپاسـی ورزد [و از رفتن به آنجا خودداری کند به خود زیان زده]؛ زیرا خدا از جهانیان بـی‌نیـاز اسـت». ایـن مترجمان دو کنش کلیدی انجام داده‌اند:

برون‌سازی عنصر محذوف: آنها گزاره ضمنی و محذوف («به خود زیان زده») را که در تحلیل مفسرانی چون طباطبایی به آن اشاره شـد، بـه صـورت صـریح وارد مـتن ترجمـه کرده‌اند. این عمل، آن حفره بلاغی را برای خواننده‌ای که ممکن است به تقـدیر کـلام آگـاه

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-06]

نباشد، پر می‌کند.

معادل‌یابی کارکردی: با استفاده از نشانگر سببی صریح «زیرا» (و در ترجمه حجتی «چون»)، کارکرد توجیهی «فاء تعلیل» را به طور کامل بازآفرینی کرده‌اند.

این دو کنش در کنار هم، مدار استدلالی کامل آیه را برای خواننده فارسی‌زبان فعال می‌سازد. در این رویکرد، ترجمه از سطح جمله فراتر رفته و به بازآفرینی منطق حاکم بر گفتمان می‌پردازد. نتیجه آن، انتقالی شفاف از یک استدلال الهیاتی پیچیده است که در آن، بی‌نیازی خداوند به عنوان مبنای مطلق و بی‌چون‌وچرای بی‌اثر بودن کفر انسان بر ساحت الهی و زیان‌بار بودن آن برای خود او، معرفی می‌گردد.

ب) راهکار تقلیل نتیجه‌محور: از استدلال الهیاتی تا اعلام موضع اقتدارآمیز

این راهکار، که نمایانگر گرایش غالب در پیکره پژوهش بوده و در ترجمه‌هایی مانند آثار ابراهیمی، رضایی، رهنما، شاهین، شعرانی، مجتبوی و مصباح زاده دیده می‌شود، معماری استدلالی آیه را به یک ساختار کاملاً متفاوت تبدیل می‌کند. در این رویکرد، مترجمان با جایگزین کردن «فاء تعلیل» با حرف ربط نتیجه‌گرای «پس»، سلسله‌مراتب منطقی متن مبدأ (علت ← معلولِ ضمنی) را به یک توالی خطی و روایی (مقدمه ← نتیجه) فرو می کاهند.

ترجمه رهنما («...و هر که کافر شد، پس به درستی که خدا بی‌نیاز است از جهانیان.») به وضوح این دگرگونی را نشان می‌دهد. این انتخاب، پیامدهای بلاغی و کلامی عمیقی به همراه دارد. ساختار متن اصلی، یک استدلال الهیاتی آرام و مبتنی بر منطق را به نمایش می‌گذارد که هدف آن، اقناع عقلانی مخاطب درباره بی‌اثر بودن کفر اوست. اما ساختار ترجمه، این گفتمان را به یک اعلام موضع اقتدارآمیز و تقابلی تبدیل می‌کند. در این ساختار، بی‌نیازی خداوند دیگر یک حقیقت ازلی و دلیل بنیادین نیست، بلکه به یک واکنش قاطع یا پاسخ حاکمانه در برابر کنش کفرآمیز انسان شبیه می‌شود.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-06]

این تغییر، سازوکار قدرت در متن را بازتعریف می‌کند. به جای آنکه مخاطب از طریق یک استدلال منطقی به درک بی‌نیازی خداوند و زیان‌بار بودن عمل خود رهنمون شود، با یک اعلام قدرت مواجه می‌گردد که می‌تواند حس یک هشدار یا اتمام حجت را القا کند. در نتیجه، آن کارکرد حکیمانه و تبیینی متن که هدفش روشنگری ذهن مخاطب است، جای خود را به یک کارکرد اعلانی می‌دهد که بیشتر بر نمایش قدرت و حاکمیت الهی در یک بستر تقابلی تأکید می‌ورزد.

ج) راهکار تغییر کارکرد گفتمان: از ساختار برهانی به گزاره اخباری-تعلیمی

این راهکار که در آثار گروهی از مترجمان (مانند استاد ولی، آیتی، بهبودی، پورجوادی و حداد عادل) به چشم می‌خورد، از طریق به‌کارگیری حرف ربط «که»، کارکرد بلاغی گفتمان را از یک ساختار استدلالی به یک گزاره اخباری یا تعلیمی تغییر می‌دهد. در این رویکرد، که اغلب با افزودن فعل مقدر «بداند» همراه است—چنانکه در ترجمه بهبودی («...باید بداند که...») و حداد عادل («...(بداند که)...») مشاهده می‌شود—جمله دوم نقش متفاوتی ایفا می‌کند.

در این ساختار، گزاره «خداوند از جهانیان بی‌نیاز است» دیگر به عنوان علت برای یک معلول محذوف (یعنی بی‌اثر بودن کفر انسان) عمل نمی‌کند، بلکه به مفعولِ فعلِ دانستن تبدیل می‌شود. به عبارت دیگر، این گزاره به حقیقتی تبدیل می‌شود که فرد کافر باید آن را بیاموزد یا از آن آگاه باشد. این تغییر، کانون توجه را از رابطه منطقی و علّی میان دو پدیده (کفر و بی‌نیازی خدا) به محتوای یک آموزه مستقل منتقل می‌کند.

این رویکرد، هرچند یک ارتباط معنایی میان دو بخش آیه برقرار می‌کند، اما آن پیوند استدلالی و توجیهی صریح متن اصلی را بازنمایی نمی‌کند. گفتمان قرآنی در متن مبدأ در حال تبیین یک منطق الهیاتی است و به پرسش ضمنی "چرا کفر شما اهمیتی ندارد؟" پاسخ می‌دهد. اما ترجمه، این گفتمان را به یک دستورالعمل معرفتی تبدیل می‌کند که گویی

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-06]

می‌گوید: "اگر کفر ورزیدید، این حقیقت را بدانید که."...

بدین ترتیب، به جای آنکه خواننده با یک برهان مواجه شود که در آن اجزای کلام به لحاظ منطقی به هم وابسته‌اند، با یک حقیقت اعتقادی روبرو می‌شود که به او تعلیم داده می‌شود. این استراتژی، وجه برهانی و اقناعی گفتمان را به نفع وجه اخباری و تعلیمی آن کمرنگ می‌سازد. در نتیجه، یکی از لایه‌های بلاغی و کارکردی متن مبدأ (یعنی معماری استدلالی آن) در فرآیند ترجمه بازتاب نمی‌یابد و تمرکز اصلی بر جنبه تعلیمی پیام قرار می‌گیرد.

د) راهکار گسست بلاغی از طریق هم‌نشینی

این راهکار، که توسط گروهی از مترجمان (از جمله ارفع، امامی، ایران پناه، پاینده، خواجوی، و معزی) اتخاذ شده، ساختار استدلالی آیه را به شیوه‌ای کاملاً متفاوت بازآفرینی می‌کند. در اینجا، با حذف کامل «فاء»، مترجمان از یک ساختار زبانی وابسته و سلسله‌مراتبی که در آن یک گزاره به دیگری متکی است، به یک ساختار هم‌پایه و هم‌نشین روی می‌آورند.

این انتخاب صرفاً به معنای حذف یک کلمه نیست؛ بلکه یک رویکرد بلاغی است که در آن، دو گزاره‌ی مستقل در کنار یکدیگر قرار داده می‌شوند تا از طریق تضاد و هم‌جواری، معنایی نوین خلق کنند. ترجمه خواجوی («...و هرکس که انکار ورزد، خداوند بی‌نیاز از جهانیان است») این ساختار را به خوبی نمایش می‌دهد. در اینجا، علامت درنگ(،) نماد یک مکث و یک جدایی است که دو حقیقت را در برابر هم قرار می‌دهد: از یک سو، کنش متناهی و سرکشانه‌ی انسان؛ و از سوی دیگر، صفت نامتناهی و بی‌تغییر الهی.

نتیجه این هم‌نشینی، ایجاد یک تقابل سرد و قاطع است. به جای آنکه متن، رابطه‌ی منطقی میان این دو حقیقت را «تبیین» کند (همان کاری که «فاء تعلیل» انجام می‌دهد)، آن را «نمایش» می‌دهد. در این ساختار، بی‌نیازی خداوند دیگر «دلیلِ» بی‌اثر بودن کفر نیست، بلکه به واقعیتی عظیم و مستقل تبدیل می‌شود که در کنار خُردی و بی‌اهمیتیِ کنش

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-06]

انسان قرار گرفته و آن را در مقایسه با خود، محو می‌کند. این رویکرد، آن لحن حکیمانه و استدلالی متن اصلی را به یک لحن مبتنی بر اعلام نهایی و بی‌اعتنایی مطلق تبدیل می‌کند. بدین ترتیب، استدلال تبیینی قرآن، جای خود را به یک نمایش بلاغیِ تقابل می‌دهد که نیروی خود را نه از منطق، بلکه از عظمت تضاد میان دو گزاره می‌گیرد.

هـ) راهکار تسطیح گفتمانی از طریق عطف

این راهکار، که در ترجمه‌هایی چون آثار الهی قمشه‌ای و مکارم شیرازی به کار رفته، با جایگزین کردن رابط تعلیلی با حرف عطف «و»، به یک تسطیح گفتمانی دست می‌زند. این استراتژی، سلسله‌مراتب منطقی و عمودیِ موجود در متن اصلی (که در آن یک گزاره، دلیل و مبنای گزاره دیگر است) را به یک ساختار افقی و هم‌سطح تبدیل می‌کند که در آن دو گزاره صرفاً در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند.

در ترجمه الهی قمشه‌ای، عبارت «... و خدا از جهانیان بی‌نیاز است»، گزاره «بی‌نیازی خداوند» را نه به عنوان علت بی‌اثر بودن کفر، بلکه به عنوان اطلاع بعدی یا یک حقیقت هم‌عرض در کنار آن معرفی می‌کند. حرف «و» در اینجا یک کارکرد افزایشی و تجمعی دارد؛ گویی فهرستی از حقایق در حال بیان است: ۱) برخی کفر می‌ورزند (و به خود زیان می‌رسانند)، و همچنین ۲) خدا بی‌نیاز است.

پیامد این انتخاب، از کار انداختن موتور استدلالی آیه است. رابطه‌ی توجیهی و اقناعی که در متن اصلی با ظرافت تعبیه شده بود، جای خود را به یک هم‌نشینی متوالی و گزارشی می‌دهد. این امر، عمق کلامی آیه را به شدت کاهش می‌دهد، زیرا دیگر به پرسش بنیادین "چرا کفر انسان اهمیتی ندارد؟" پاسخی مبتنی بر منطقِ علت و معلولی نمی‌دهد. در عوض، صرفاً دو گزاره را به دنبال هم ردیف می‌کند. بدین ترتیب، گفتمانی که در اصل برای تبیین یک برهان الهیاتی طراحی شده، در فرآیند ترجمه به یک توالی توصیفی فرو کاسته می‌شود و آن نیروی تبیینی و حکمت‌آمیز خود را از دست می‌دهد.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-06]

٤-۲-۳. بحث: ساختار استدلال در برابر اعلام موضع

تحلیل راهکارهای ترجمه در آیه ۹۷، یک شکاف بنیادی را در شیوه‌ی بازنمایی گفتمان الهی آشکار می‌کند: تقابل میان بازآفرینی یک برهان مبتنی بر ذات الهی و فروکاستن آن به یک اعلام قدرتِ واکنشی. چالش این آیه، ترجمه استدلالی است که بر یکی از بنیادی‌ترین صفات خداوند ــ یعنی «غنا» و بی‌نیازی مطلق او ــ استوار شده است.

رویکرد اقلیت، یعنی بازسازی کامل استدلالی، با موفقیت این برهان ذاتی را بازآفرینی می‌کند. این دسته از مترجمان دریافته‌اند که «فاء» در این آیه، پیوندی است که عمل انسان را به یک حقیقت مطلق الهی گره می‌زند. ترجمه‌ی «زیرا خدا بی‌نیاز است» به درستی نشان می‌دهد که بی‌نیازی خداوند، یک اصل پیشینی و ثابت است که بی‌اثر بودن کفر انسان، نتیجه‌ی منطقی و ناگزیر آن است. در این مدل، خواننده با یک تبیین عقلانی و آرام مواجه می‌شود که از خودِ ذات الهی سرچشمه می‌گیرد و به او می‌آموزد که چرا کفر، پیش از آنکه نافرمانی باشد، یک عمل بی‌حاصل است.

در مقابل، طیف وسیعی از راهکارهای دیگر، این برهان را به شیوه‌های گوناگون از هم می‌گسلند. راهکار غالب، یعنی «تقلیل نتیجه‌محور»، این معماری را کاملاً وارونه می‌سازد. تفاوت میان «کفر او بی‌اثر است، زیرا خدا بی‌نیاز است» و «او کافر شد، پس خدا بی‌نیاز است» تفاوتی ظریف اما سرنوشت‌ساز در نگاه الهیاتی است. جمله اول، یک حقیقت پایدار را شرح می‌دهد. جمله دوم، یک واکنشِ وابسته به شرایط را گزارش می‌کند. در ساختار دوم، بی‌نیازی خداوند به جای آنکه یک وضعیت ذاتی و همیشگی باشد، به یک اعلام موضع تبدیل می‌شود که در پاسخ به کفر انسان بیان می‌گردد. این رویکرد، گفتمان را از یک تبیین حکیمانه به یک اعلان قدرت تبدیل می‌کند که بیشتر بر حاکمیت الهی در یک بستر تقابلی تمرکز دارد.

سایر راهکارها این برهان را نه با وارونه‌سازی، بلکه با سست کردن یا گسستن پیوند از میان می‌برند. راهکار خنثی‌سازی، با ایجاد ابهام، پل استدلالی را ضعیف می‌کند و

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-06]

راهکارهای حذف و عطف، با تخریب کامل این پل، استدلال را به دو گزاره‌ی جدا از هم تبدیل می‌نمایند.

این یافته نشان می‌دهد که انتخاب در سطح یک حرف ربط، نه تنها بر ماهیت رابطه خدا و انسان، بلکه بر گونه‌ی گفتمان الهی نیز تأثیر می‌گذارد. ترجمه دقیق، گفتمان را به عنوان یک برهان عمیق کلامی بازآفرینی می‌کند، در حالی که ترجمه‌های غالب، آن را به سمت یک اعلامیه حاکمیت یا یک گزاره تعلیمی سوق می‌دهند و بدین ترتیب، مسئولیت عظیم مترجم در حفظ تمامیت معماری استدلالی قرآن را بیش از پیش آشکار می‌سازند.

٤-٣. موردکاوی سوم: تعلیل مجازات در گفتمان الهی (آیه ۱۲۸ آل‌عمران)

آخرین نمونه ما، در سیاق جنگ احد نازل شده و به تبیین دقیق جایگاه اراده الهی و مسئولیت انسانی می‌پردازد. «فاء تعلیل» در اینجا، یک اصل بنیادین کلامی-حقوقی را روشن می‌سازد: ارتباط مستقیم میان ظلم (به عنوان عمل) و عذاب (به عنوان مجازات).

متن مبدأ: «لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ أَوْ يُعَذِّبَهُمْ فَإِنَّهُمْ ظَالِمُونَ» (آل‌عمران، ۱۲۸)

٤-٣-١. تحلیل بافت تفسیری و ساختار استدلالی متن مبدأ

این آیه در یکی از پرتنش‌ترین لحظات تاریخ اسلام، یعنی پس از شکست در نبرد احد، نازل شده است؛ زمانی که پیامبر اکرم (ص) در اوج چالش، سرنوشت قوم خود را مورد پرسش قرار می‌دهد (مسلم، به نقل از رشیدرضا، ۴/ ۱۱۸). پاسخ قرآن، «لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ»، یک مداخله الهی قاطع است که نخست مرز حاکمیت را مشخص می‌کند: سررشته‌ی امور، از جمله دو گزینه متضادِ «بخشش» یا «عذاب»، منحصراً در اختیار خداوند است (طباطبایی، ۴/ ۹). این مقدمه، زمینه را برای یک تبیین حقوقی-کلامی پیچیده فراهم می‌کند که در عبارت پایانی آیه به اوج خود می‌رسد.

در این ساختار، گزاره «فَإِنَّهُمْ ظَالِمُونَ» نقشی حیاتی ایفا می‌کند. این عبارت، یک اطلاع ثانویه یا یک توصیف ساده نیست، بلکه به تصریح عموم مفسران (مانند آلوسی، ۲۶۶/۲؛ و

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-06]

ابوزهره، ۱۴۳۰/۳)، مبنای استدلالیِ یکی از دو اختیار الهی است. «فاء تعلیل» در اینجا، پلی است که امکانِ مجازات (أَوْ يُعَذِّبَهُمْ) را به استحقاقِ مجازات (فَإِنَّهُمْ ظَالِمُونَ) پیوند می‌زند. به عبارت دیگر، آیه روشن می‌سازد که اگر خداوند گزینه «عذاب» را برگزیند، این انتخاب مبتنی بر یک میل خودسرانه نیست، بلکه ریشه در یک اصل بنیادین حقوقی دارد: عمل ظالمانه خودِ انسان‌ها.

بنابراین، ساختار استدلالی آیه، منطق یک نظام قضایی عادلانه را به تصویر می‌کشد:

حکم ممکن‌الوقوع: خداوند این اختیار را دارد که آنان را عذاب کند.

بنیاد توجیهی و علت حقوقی (معرفی‌شده با «فاء»): زیرا آنها با عمل خود، وصف «ستمگر» را محقق ساخته‌اند.

نقش «فاء تعلیل» در اینجا، برجسته کردن اصل عدالت کیفری در نظام الهی است. این حرف ربط تضمین می‌کند که قدرت مطلق الهی که در ابتدای آیه اعلام شد، قدرتی مهارشده با اصل عدالت است. عذاب، یک کنش صرفاً مبتنی بر حاکمیت نیست، بلکه واکنشی قانونی، مستدل و متناسب با جرمی است که به وقوع پیوسته است. بدین ترتیب، این آیه نه تنها حوزه اختیارات را مشخص می‌کند، بلکه منطق حاکم بر نحوه‌ی اِعمال آن اختیارات را نیز تبیین می‌نماید.

٤-۳-۲. تحلیل راهکارهای ترجمه در پیکره فارسی

پیکره ترجمه‌ها در مواجهه با این آیه، بار دیگر راهکارهای متفاوتی را به نمایش می‌گذارد.

الف) راهکار بازآفرینی برهان قضایی

این راهکار، که به طرز چشمگیری مورد اتفاق نظر اکثریت قاطع مترجمان – از جمله ابراهیمی، ارفع، استاد ولی، الهی قمشه‌ای، انصاریان، برزی، بهبودی، حجتی، خواجوی، خسروی، رسولی محلاتی، رضایی، سراج، صفوی، طاهری، فارسی، کاویان پور، کرمی، مرکز فرهنگ و معارف، مشکینی، مکارم، یاسری، یزدان پناه و یزدی – قرار گرفته،

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-06]

موفق‌ترین رویکرد در بازآفرینی معماری حقوقی-کلامی آیه است. مترجمان این گروه با گزینش دقیق نشانگرهای سببی صریح («زیرا»، «چون»، «چرا که»، «برای اینکه»)، صرفاً به یک معادل‌یابی واژگانی بسنده نکرده‌اند، بلکه به بازسازی کامل منطق استحقاق پرداخته‌اند.

ترجمه برزی («...یا عذابشان کند، چرا که ایشان ستمکاراند»)، خواجوی («...یا آنکه عذابشان می‌کند، برای اینکه آنان ستمکارند») و بهبودی(«... و یا آنان را عذاب نکاید از ان رو که سیه کارند.») این فرآیند را به خوبی به تصویر می‌کشند. این انتخاب، دستاورد بلاغی و کلامی مهمی دارد:

این راهکار، تصویری از خداوندی ارائه می‌دهد که قدرت مطلق او ــ که در ابتدای آیه اعلام شد ــ توسط اصل عدالت مهار و قاعده‌مند شده است. خواننده فارسی‌زبان از طریق این ترجمه به وضوح درمی‌یابد که مجازات الهی، یک کنش دلبخواهانه و صرفاً مبتنی بر اراده نیست، بلکه یک پیامد حقوقی است که مستقیماً از جرم ارتکابی توسط انسان (یعنی ظلم) نشأت می‌گیرد. این رویکرد، به زیبایی اصل تناسب میان جرم و مجازات را که روح حاکم بر گفتمان آیه است، به زبان مقصد منتقل می‌کند.

در نتیجه، این دسته از ترجمه‌ها نه تنها به لحاظ تفسیری دقیق هستند، بلکه با موفقیت آن اطمینان خاطری را که در متن اصلی نهفته است ــ یعنی اطمینان از اینکه نظام الهی مبتنی بر عدالت است نه صرفاً قدرت ــ برای مخاطب بازآفرینی می‌کنند. این ترجمه‌ها نشان می‌دهند که در منطق الهی، «عذاب» همواره مستلزم یک «چرا» است و پاسخ آن «چرا» در عمل خود انسان نهفته است.

ب) راهکار وارونگی منطق استحقاق

این راهکار، که در ترجمه‌هایی چون آثار رهنما، شاهین، شعرانی، و مصباح زاده یافت می‌شود، به یک وارونگی ظریف اما عمیق در منطق حقوقی آیه منجر می‌شود. مترجمان این گروه با جایگزین کردن «فاء تعلیل» با حرف ربط «پس»، ناخواسته سلسله مراتب

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-06]

استحقاق کیفری را معکوس می‌کنند.

منطق متن مبدأ بر این اصل استوار است که «ظلم»، به عنوان یک جرمِ مُحقق و پیشینی، مبنا و مقدمه‌ی استحقاقی است که مجازاتِ محتمل و پسینی را توجیه می‌کند. این یک برهان حقوقی شفاف است. اما در ترجمه‌ی شعرانی («...یا عذاب کند ایشان را پس به درستی که ایشان ستمکارانند»)، جایگاه این دو گزاره جابجا می‌شود. در این ساختار جدید، «ستمگر بودن» دیگر دلیلِ توجیهیِ عذاب نیست، بلکه به یک نتیجه‌گیریِ اعلامی یا یک برچسب استنتاجی بدل می‌شود که به دنبال امکانِ اِعمال قدرت می‌آید. گویی منطق جمله چنین است: "اینکه خدا اختیار عذاب آنها را دارد، نتیجه می‌دهد که آنها قطعاً ستمگر هستند".

این وارونگی، پیامدهای انتقادی مهمی دارد:

از کار انداختن اصل برائت حقوقی: در منطق اسلام، مجازات بر جرمی که قبلاً اثبات شده، مترتب می‌شود. اما در این ترجمه، امکانِ اعمال مجازات، خود به سندی برای اثبات جرم تبدیل می‌شود و آن شفافیت حقوقی متن اصلی را مخدوش می‌کند.

تغییر ماهیت گفتمان الهی: این رویکرد، گفتمان تبیینی و استدلالی قرآن را که در حال آموزش منطق عدالت به مخاطب است، به یک گفتمان قدرت‌محور و اعلانی تبدیل می‌کند. در این گفتمان دوم، به جای آنکه بر «چرا»یِ عذاب تأکید شود، بر قطعیت «گناهکار بودن» آنها مهر تأیید زده می‌شود.

بنابراین، این راهکار با اینکه به ظاهر یک انتخاب واژگانی ساده است، در سطح عمیق‌تر، اصل بنیادینی را که آیه برای تبیین آن نازل شده ــ یعنی تقدم و محوریتِ عملِ انسان در استحقاق کیفر ــ تضعیف کرده و منطق عدالت‌محور آیه را به یک منطق قدرت‌محور فرو می‌کاهد.

ج) راهکار تضعیف برهان از طریق ابهام گزینی

این راهکار، که در ترجمه‌هایی چون آثار امامی، پاینده، پورجوادی، و مجتبوی مشاهده

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-06]

می‌شود، از طریق به‌کارگیری حرف ربط چندکارکردیِ «که»، به تضعیف صراحت برهان حقوقی آیه منجر می‌شود. در متن اصلی، «فاء تعلیل» یک پیوند قضایی قاطع و بی‌ابهام برقرار می‌کند: مجازات، به دلیلِ ظلم است. این یک ساختار استدلالی شفاف است که در آن، علت حقوقی به صراحت بیان می‌شود.

اما در ترجمه پاینده («...یا عذابشان می‌کند که آنها ستمگرانند»)، این پیوند قضایی استحکام خود را از دست می‌دهد. «که» در اینجا می‌تواند به جای «علت»، نقش «توضیح تکمیلی» یا «بیان وصف» را ایفا کند. در این صورت، گزاره «آنها ستمگرانند» دیگر مبنای قانونی و توجیه‌گرِ عذاب نیست، بلکه به یک حاشیه تفسیری یا یک توصیف از وضعیت محکومان تبدیل می‌شود. گویی متن می‌گوید: "خداوند ممکن است آنها را عذاب کند، و ضمناً باید بدانید که این افراد، ستمگر هستند".

این تغییر، ظریف اما حیاتی است. این راهکار، گفتمان را از یک بیانیه حقوقی مستدل، که در آن جرم و مجازات به هم پیوند خورده‌اند، به سمت یک اعلام قدرت همراه با توصیف سوق می‌دهد. بدین ترتیب، آن تضمین شفافی که در متن اصلی مبنی بر مستدل بودن کیفر الهی وجود دارد، در هاله‌ای از ابهام نحوی قرار می‌گیرد و نیروی برهانی آیه در زبان مقصد تضعیف می‌شود.

د) راهکار گسست قضایی از طریق حذف

این راهکار، که توسط مترجمانی مانند ایران پناه، شیروانی، صلواتی و معزی به کار رفته، ساختارشکنانه‌ترین راهکار در مواجهه با این آیه است. در اینجا با حذف کامل رابط، یک گسست قضایی میان حکم و مبنای آن رخ می‌دهد. این عمل، ساختار یکپارچه استدلال را به دو گزاره خبری مجزا و مستقل تبدیل می‌کند که تنها در کنار هم قرار گرفته‌اند.

ترجمه ایران پناه («...خدا یا آنها را می‌بخشد و یا عذابشان می‌کند، همانا آنها ستمکار هستند») این گسست را به وضوح به نمایش می‌گذارد. در این ساختار، دیگر هیچ پیوند

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-06]

دستوری یا منطقیِ صریحی میان «امکان عذاب» و «ظالم بودن» وجود ندارد. گزاره دوم، «همانا آنها ستمکار هستند»، به یک اعلامیه یا رأی نهاییِ مستقل تبدیل شده است که دیگر در نقش دلیل برای گزاره اول عمل نمی‌کند.

پیامد این رویکرد، تبدیل یک برهان حقوقی به دو اعلامیه‌ی قدرت است. متن دیگر «استدلال» نمی‌کند که چرا عذاب عادلانه است؛ بلکه صرفاً دو حقیقت را اعلام می‌کند: ۱) خداوند اختیار عذاب دارد، و ۲) این افراد ستمکارند. این گسست، آن منطق درونی و اطمینان‌بخش عدالت الهی را که در متن اصلی با ظرافت تعبیه شده، از میان می‌برد. به جای آنکه خواننده با یک نظام حقوقی منسجم مواجه شود که در آن کیفر بر اساس جرم استوار است، با دو گزاره‌ی مجزا روبرو می‌شود که پیوند میان آن‌ها باید توسط خود او و به صورت ضمنی برقرار گردد.

٤-۳-۳. بحث: از استدلال حقوقی تا توصیف صرف

تحلیل این موردکاوی، بیش از هر چیز، به مسئله معماری (پاسخ‌گویی و مسئولیت‌پذیری) الهی می‌پردازد. متن اصلی در حال ترسیم یک نظام قضایی شفاف است که در آن، قدرت مطلق الهی خود را به اصل پاسخ‌گویی و استدلال متعهد می‌داند: مجازات، واکنشی مستدل به یک کنش مشخص است (فَإِنَّهُمْ ظَالِمُونَ).

رویکرد موفق، یعنی حفظ کارکرد تعلیلی، با موفقیت این معماری را بازآفرینی می‌کند. این ترجمه‌ها تصویری از یک حاکمیت قانون‌مدار ارائه می‌دهند که در آن، مجازات نه یک کنشِ صرفاً مبتنی بر قدرت، بلکه یک پیامد حقوقیِ قابل‌فهم و توجیه‌پذیر است.

در مقابل، طیف راهکارهای تقلیل‌گرا، از جمله رویکرد نتیجه‌محور، عملاً این فرایند قضایی را در حکم نهایی آن خلاصه می‌کنند. این راهکارها با کمرنگ کردن پیوند علّی، استدلال را به اعلامیه تبدیل کرده و گزاره «آنها ستمگرند» را از یک دلیل حقوقی به یک توصیف ضمیمه‌شده تنزل می‌دهند. گریزناپذیریِ این منطق علّی به قدری است که حتی

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-06]

تحلیلی چون تحلیل جوادی آملی، با آنکه از زبان «نتیجه» بهره می‌برد، اما در نهایت آن نتیجه را به یک علت پیشینی (عدم شایستگی دریافت لطف به دلیل ظلم) بازمی‌گرداند (جوادی آملی، ۱۵/ ۵۱۵).

بنابراین، وظیفه مترجم در این آیه، فراتر از اتصال دو گزاره، انتخاب میان دو تصویر از خداوند است: تصویری از خداوندی که قضاوت خود را توجیه و مستدل می‌کند در برابر تصویری از خداوندی که عمدتاً حکم خود را اعلام می‌دارد. ترجمه‌های موفق، با حفظ زیربنای استدلالی آیه، توانسته‌اند تصویر اول را به درستی به خواننده منتقل کنند.

۵. نتایج مقاله

این پژوهش با این پیش‌فرض آغاز شد که ترجمه یک نشانگر گفتمانی مانند «فاء تعلیل»، یک انتخاب واژگانی خنثی نیست، بلکه کنشی ساختاری است که قادر است معماری استدلالی متن مقدس را در زبان مقصد بازآفرینی، تضعیف، یا حتی واسازی کند. تحلیل کیفی نمونه‌های کلیدی از سوره آل‌عمران در پیکره ترجمه‌های فارسی معاصر، این فرضیه را تأیید و ابعاد عمیق آن را آشکار ساخت.

نخست؛ یافته اصلی، یک گرایش نظام‌مند و فراگیر به «تقلیل نتیجه‌محور» ـــ یعنی جایگزینی مکرر «فاء تعلیل» با «پس» ـــ است. این تغییر کارکردی، سطحی نیست و پیامدهای سه‌گانه‌ای بر گفتمان دارد. این راهکار با معکوس کردن جهت‌مندی استدلال، ساختار بنیادین قرآن را که بر الگوی [حکم ← فَـ ← دلیل] استوار است، به یک ساختار روایی [مقدمه ← پس ← نتیجه] تبدیل می‌کند. در نتیجه، مدل اقناعی حکمت‌بنیان متن مبدأ، که مخاطب را با منطق درونی احکام مواجه می‌کند، جای خود را به یک مدل گزارشی-تسلسلی می‌دهد که از بار اقناعی و تبیینی کمتری برخوردار است. پیامد نهایی این تغییر، بازتعریف ناخواسته ماهیت گفتمان قرآن است؛ متنی که در اصل به عنوان یک گفتمان استدلالی عمل می‌کند، در ترجمه به متنی با وجه غالبِ اعلانی و رویه‌ای تبدیل

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-06]

می‌شود. در مقابل، راهکارهای اقلیت که کارکرد تعلیلی را حفظ کرده‌اند، در بازآفرینی تمامیت استدلالی متن به مراتب موفق‌تر بوده‌اند.

دوم؛ یافته‌های این پژوهش، ضرورت گذار از یک رویکرد مکانیکی و واژه‌محور به یک راهبرد ترجمه آگاه به گفتمان را آشکار می‌سازد. این رویکرد، نقش مترجم قرآن را از یک معادل‌یاب صِرف به جایگاه یک تحلیل‌گر گفتمان ارتقا می‌دهد که پیش از انتخاب صورت، به کشف و تحلیل کارکرد هر عنصر در بافت کلان سوره متعهد است. بر اساس نتایج این تحقیق، سه اصل راهنما برای ترجمه «فاء تعلیل» پیشنهاد می‌شود: ۱) تشخیص دقیق کارکرد: تمایز «فاء تعلیل» از سایر انواع «فاء» بر اساس نقش توجیهی آن. ۲) اولویت‌بخشی به نشانگرهای سببی صریح: استفاده از «زیرا که»، «چرا که» و «چون» به عنوان گزینه پیش‌فرض برای بازآفرینی این کارکرد. ۳) پرهیز روشمند از تقلیل نتیجه‌محور: احتیاط شدید در به‌کارگیری «پس» به دلیل پیامدهای منفی آن بر معماری استدلالی متن.

سوم و در نهایت؛ این پژوهش نشان داد که یک انتخاب زبانی به ظاهر کوچک، می‌تواند پیامدهای هرمنوتیکی عمیقی برای درک خواننده از منطق، حکمت و ساختار برهانی متنی مقدس داشته باشد. ترجمه، فرآیندی است که نه تنها کلمات، بلکه معماری استدلالی متن را نیز منتقل می‌کند. این رویکرد سوره‌محور و مبتنی بر تحلیل گفتمان، می‌تواند به عنوان الگویی برای پژوهش‌های آینده در زمینه کارکرد سایر نشانگرهای ربطی در ساختار سوره‌های دیگر به کار رود. این پژوهش، تأکیدی نهایی است بر مسئولیت عظیم مترجم در انتقال پیام الهی با تمام ابعاد منطقی، اقناعی و حکیمانه‌ای که در تار و پود زبان آن تعبیه شده است.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-06]

کتابشناسی

۱. قرآن کریم، با ترجمه‌های: ابراهیمی، ارفع، استاد ولی، الهی قمشه ای، امامی، انصاریان، ایران پناه، آیت‌اللهی، آیتی، برزی، بهبودی، خسروی، پاینده، پورجوادی، حجتی، حداد عادل، خواجوی، رسولی محلاتی، رضائی، رهنما، سراج، شاهین، شعرانی، شیروانی، صادق نوبری، صفوی، صلواتی، طاهری، فارسی، فاضلی، کاویان‌پور، گرمارودی، کرمی، مجتبوی، مرکز فرهنگ و معارف، مشکینی، مصباح‌زاده، معزی، مکارم، ملکی، یاسری، یزدان پناه و یزدی.

۲. ابن عاشور، محمد طاهر، التحریر و التنویر المعروف به تفسیر ابن عاشور، بیروت: مؤسسه التاریخ العربی، ۱۴۲۰.

۳. ابوزهره، محمد، زهرة التفاسیر، بیروت: دارالفکر، ۱۳۹۵ق.

۴. انوری، حسن، فرهنگ بزرگ سخن، تهران: سخن، ۱۳۸۱ش.

۵. آلوسی، محمود بن عبدالله، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی. تحقیق علی عبدالباری عطیه، بیروت: دار الکتب العلمیة، منشورات محمدعلی بیضون، ۱۴۱۵.

۶. انیس، ابراهیم، المعجم الوسیط. بیروت: دارالامواج، ۱۴۱۰.

۷. جوادی آملی، عبدالله، تسنیم: تفسیر قرآن کریم. قم: نشر اسراء، ۱۳۸۹ش.

۸. حاجی خانی، علی و همکاران، «واکاوی انواع فاء در قرآن کریم و ارزیابی برگردان فارسی آن». دوفصلنامه مطالعات ترجمه قرآن و حدیث، دوره ۳، شماره ۶، ۱۳۹۵ش.

۹. خداوردی، فاطمه، ارزیابی برگردان فاء عطف ذکری، فاء تعلیل و فاء فصیحه در ترجمه‌های فارسی قرآن مجید. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، ۱۴۰۳ش.

۱۰. درویش، محی‌الدین، اعراب القرآن الکریم و بیانه، سوریه، حمص: الارشاد، ۱۴۱۵ق.

۱۱. رشید رضا، محمد، تفسیر القرآن الحکیم (تفسیر المنار). الهیئة المصریة العامة للکتاب، ۱۹۹۰.

۱۲. زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، بیروت: دار الکتاب العربی، ۱۴۰۷.

۱۳. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، لبنان، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ق.

۱۴. فخر رازی، محمد بن عمر، التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، بیروت: دارإحیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.

۱۵. کرباسی، محمدجعفر، اعراب القرآن (کرباسی)، بیروت: دار و مکتبة الهلال، ۱۴۲۲.

۱۶. متقی زاده، رضا؛ احمدی، عیسی و احمدی، محمد، «معنی‌شناسی حرف فاء در قرآن و چالش‌های ترجمه آن در فارسی». دوفصلنامه پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی، سال ششم، شماره ۱۴، ۱۳۹۵ش.

۱۷. مدنی، علیخان بن احمد، الحدائق الندیة فی شرح الفوائد الصمدیة، قم، ذوی القربی، بی‌تا.

18. Mir, M, Coherence in the Qur'an: A Study of Islahi's Concept of Nazm in Tadabbur-i Qur'an. American Trust Publications, 1986.

19. Schiffrin, D, Discourse Markers. Cambridge: Cambridge University Press, 1987.

20. Toulmin, S. E, The Uses of Argument. Cambridge: Cambridge University Press. 1985.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-06]

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-06]